



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

مصادف با: ۵ ذی القعدة ۱۴۴۶

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: قاعده کرامت

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل دوم: روایات - طایفه اول - روایت اول - روایت دوم -

طایفه دوم - روایت اول - روایت دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به ادله‌ای برای اثبات کرامت ذاتی در انسان استناد شده؛ دلیل اول برخی از آیات بود که مورد بررسی قرار گرفت و اشکال معارضه برخی دیگر از آیات، پاسخ داده شد.

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم، روایات است؛ ما روایات متعددی داریم که بر کرامت ذاتی انسان دلالت می‌کند. این روایات بر چند طایفه‌اند؛ من از هر کدام از این طوایف، یکی دو روایت نقل می‌کنم؛ چون خیلی زیاد است؛ به نظر من طوایف روایاتی که بالملازمة یا بالمطابقة بر این موارد دلالت می‌کند، فراوان است. به علاوه، برخی از روایات نه تنها بر این بُعد کرامت ذاتی بلکه بر برخی حقوق ناشی از کرامت ذاتی انسان دلالت دارند.

طایفه اول

طایفه اول روایاتی است که بر برخورد ملاطفت‌آمیز و عاطفی و انسانی با دیگران دلالت می‌کند؛ در این روایات، آنچه معیار برخورد با دیگران است، فقط حیث انسان بودن است و مذهب، عقیده، دین، هیچ‌کدام از اینها دخالت ندارد.

روایت اول

روایت اول، روایتی است که برخورد رسول خدا(ص) با بلال در داستان عبور دادن زنان بعضی از کشته شدگان از کفار از کنار اجساد آنها را نقل می‌کند.^۱ قضیه از این قرار است که در جنگ خیبر، رسول خدا(ص) شنیدند که بعضی از مسلمانان، زنان اسیر را (که یهودی بودند) از کنار جنازه کشته شدگان عبور دادند و این موجب تألم و ناراحتی شدید این زنان شد. «قَالَ (ص) لِبَلَالٍ: لَمَّا رَأَى مِنْ تِلْكَ الْيَهُودِيَّةِ مَا رَأَى أُنْزِعَتْ مِنْكَ الرَّحْمَةُ يَا بَلَالُ حَيْثُ تَمَرُّ بِأَمْرَاتَيْنِ عَلَى قَتْلَى رَجَالِهِمَا»؛ پیامبر(ص) خطاب به بلال فرمود: بلال! آیا رحمت از تو جدا شده که این چنین رفتار می‌کنی؟

این روایت دلالت می‌کند که نباید نسبت به انسان ولو کافر باشد، از چهارچوب روابط انسانی و ملاطفت‌آمیز خارج شد و نباید کاری کرد که نمک بر زخم کافر هم پاشیده شود. آیا این جز یک موقعیت ویژه و ممتاز برای انسان، دلالت بر معنای دیگری دارد؟ من اینجا تأکیداً عرض می‌کنم که ما نمی‌خواهیم از این برخورد نتیجه بگیریم که انسان‌ها در همه امور با همدیگر مساوی هستند؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم حداقل‌هایی از حقوق برای انسان‌ها ثابت است و یک سری کارها را با انسان بما هو انسان نباید

۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۵.

انجام داد. نمی‌خواهیم بگوییم که همه انسان‌ها در همه چیز با هم برابر هستند؛ اینکه بگوییم کافر هیچ حرمتی ندارند و اینجا می‌توان با او هر نوع برخوردی را کرد، چون او هیچ حرمتی ندارد، درست نیست.

روایت دوم

روایت بعدی، نامه معروف امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر است که آن را زیاد شنیده‌اید و کاملاً نسبت به این مطلب گویاست: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخُلُقِ».^۱ دستور به اینکه مهربانی و لطف و محبت نسبت به مردم باید در دل والی و حاکم، حکم‌فرما باشد؛ می‌فرماید: قلبت را آکنده از رحمت و محبت و لطف نسبت به مردم بگردان؛ مبدا برای آنها همچون جانور درنده‌ای باشی که خوردن آنها را غنیمت می‌داند. در ادامه تعلیلی ذکر شده: «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخُلُقِ»، خیلی واضح و روشن، امر و دستور به برخورد انسانی و محبت‌آمیز و ملاطفت‌آمیز به همه مردم دارد؛ می‌فرماید: مردم یا برادران دینی تو هستند یا هم‌نوع تو. محبت و ملاطفت و رحمت نسبت به هم‌نوعان اینطور مورد تأکید و سفارش امیرالمؤمنین (ع) است. آیا از این امر نمی‌توان یک امتیاز خاص و توجه خاص برای انسان استفاده کرد؟ هم‌نوع و انسان بودن اقتضا می‌کند که با محبت و مهر و لطف با مردم برخورد شود. مگر کرامت ذاتی چیست؟ کرامت ذاتی همین است؛ یعنی انسان یک مزیتی دارد که این حق ثابت می‌شود. بالاخره انسان بودن یک خصوصیتی دارد؛ این فعلی است، اکتسابی هم نیست. یک چیزی که کرامت را هم تذکر داده‌ام، این است که به محض اینکه حرف از کرامت ذاتی به میان می‌آید و اینکه انسان ذاتاً فارغ از دین و کفر و ایمان، احترام دارد، عده‌ای گمان می‌کنند که ادعا شده که کافر با مسلمان در همه چیز برابر هستند؛ نه، منظور حداقل‌هایی از حقوق است که بعداً اشاره خواهیم کرد.

در ادامه حضرت می‌فرماید: «يَقْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَيُوتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ»؛ در مقابل اشتباهات عمدی و سهوی آنها، با گذشت و صفح برخورد شود.

طایفه دوم

طایفه دوم، روایاتی است که دلالت بر برآورده کردن نیازهای طبیعی و اولیه انسانی دارد. انسان یک سری نیازهای طبیعی دارد؛ نیاز به آب و غذا، نیاز به پوشاک و امثال اینها. به مناسبت‌های مختلف در روایات، توصیه اکید به مراعات این نیازهای مردم شده و اینکه در این جهت هیچ توجهی نسبت به عقیده و ایمان مردم نشده است.

روایت اول

این روایت را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ إِبْرَادَ الْكَيْدِ الْحَرَى وَمَنْ سَقَى كَيْدًا حَرَى مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».^۲ امام باقر (ع) می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی سیراب کردن تشنه را دوست دارد. اینجا نمی‌گویند إِبْرَادَ الْكَيْدِ الْمُسْلِمِ، بلکه می‌گویند کبد تشنه، کسی که نیاز به آب دارد. کسی که کبد تشنه‌ای را سیراب کند، حیوان و غیرحیوان، خداوند او را در سایه مهر و محبت و لطف خودش قرار می‌دهد، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست. تقریب استدلال به این روایت معلوم است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۲۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۸.

ممکن است اینجا اشکالی به ذهن بیاید و آن اینکه اینجا فرموده «مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا»، یعنی سیراب کردن تشنه، چه حیوان و چه غیر حیوان. ممکن است گفته شود که منظور از حیوان معلوم است و چهارپایان هستند؛ غیر حیوان هم گیاهان و نباتات هستند یا اینکه یک معنای عام که همه موجودات دارای حیات نباتی را شامل شود. اگر این باشد، این چه مزیتی برای انسان است؟ این که برای انسان کرامت نیست! آیا این می تواند به عنوان یک کرامت ذاتی برای انسان تلقی شود؟ اینجا دو مسئله وجود دارد: یکی اینکه منظور از «غیرها» انسان است یا اینکه اعم از انسان و نباتات است؟ هر دو ممکن است. می توان اینطور توجیه کرد که منظور از کبد، کبد اصطلاحی نیست؛ چون آب هم به کبد مربوط نیست؛ معلوم است که این آب کجا قرار می گیرد. منظور این است که نهاد و درون او تشنه است؛ گیاه هم اینطور است. اگر هم اصطلاح کبد به کار ببرند، مجازاً می تواند در مورد نباتات هم به کار برود. این جهت که شامل نباتات شود یا نه، خیلی مهم نیست.

دیگر اینکه اگر دستور به سیراب کردن هر ذات کبدی داده شده و این حیوان را هم شامل می شود، آیا از این مزیت و کرامتی برای انسان استفاده می شود؟ من می خواهم عرض کنم که بله، قدر مسلم این می تواند ادعای ما را اثبات کند؛ مثل مطلبی که یکی دو جلسه قبل مطرح شد که این چه کرامتی ذاتی برای انسان است که حیوان هم از او بهره مند است؟ یک چیزی که هم انسان و هم حیوان از آن بهره می گیرند، دیگر کرامت ذاتی محسوب نمی شود. من قبلاً هم گفته ام که کرامت ذاتی یعنی انسان بما هو انسان فارغ از عقیده و دینی که دارد، توجهات و رسیدگی هایی لازم دارد؛ اگر سیراب کردن انسان ولو کافر یک تکلیف باشد، نشان دهنده لزوم حفظ حق حیات برای آدمی است و بلکه بالاتر، برای چهارپایان. یعنی ما با این دستور، حق حیات را برای چهارپایان و انسان ها با هر عقیده و دینی، می توانیم استفاده کنیم. اگر مثلاً حق حیات برای غیر انسان ثابت شد، به ضمیمه انسان، آیا این نمی تواند یک کرامت ذاتی باشد؟ حق حیات یک حقی است که موجودات زنده از آن بهره مند هستند و ...

سؤال:

استاد: ما می گوئیم حق حیات، معنایش این نیست که الی الأبد به او آب بدهد تا زنده بماند. می گوید کبد تشنه ... اینکه شما می گوئید قبل از ذبح گوسفند به او آب بدهند، اینجا به تشنه کاری ندارید؛ تشنه هم نباشد، می گویند به او آب بدهید؛ پس آب دادن به گوسفند هنگام ذبح یک داستان دیگری دارد. می گوید اگر کسی به تشنه آب برساند و آن را سیراب کند، پاداش دارد؛ ما با آثار وضعی و دنیوی آن هم کار نداریم؛ حتی با وجوب هم کاری نداریم. می گوئیم حتی اگر یک امر استحبابی باشد، این تکریم محسوب می شود و دلالت بر آن می کند؛ الان هم بحث احسان را نداریم. بله، به یک معنا همه اینهایی که می گوئیم، احسان است. ملاطفت و برخورد مهربانانه با مردم هم احسان است؛ اما ما اینجا تفکیک می کنیم. ... راجع به حق حیات؛ قطعاً سیراب کردن یک تشنه برای نجات جان اوست یا اینکه اگر هم قرار است جان او ستانده شود، اذیت نشود. اینها دو مسئله است ... ملازمه با حق حیات دارد و در این بحثی نیست؛ ... این باید حفظ شود، ولو اینکه بعداً یک مانعی می آید و این را از بین می برد؛ ما با این کار نداریم. این دستور کاری به آن ندارد؛ این دستور می گوید اقتضاء انسان بودن این است که اگر تشنه است، شما به او آب بدهید؛ اگر آب بدهید، این آثار را دارد. ... درباره مرتد یک امر عارضی است؛ اگر قرار است مجازات است، تا زمان مجازات باید حقوق انسانی را در مورد او رعایت کرد. ... شما یک چیزی را توجه نمی کنید؛ این اقتضاء حیات باید حفظ شود. اگر مبتلا به یک مانعی شد قصاصاً، مجازاتاً یا هر دلیل دیگری و قرار شد کشته شود، شما به غیر از آن جهتی که باید کشته شود،

حق ندارید کار دیگری انجام بدهید. ...

این دستوری است که خداوند تبارک و تعالی برای سیراب کردن انسان و بلکه همه موجودات داده است؛ این دستور به سیراب کردن تشنه، چه انسان و چه حیوان، تکریم محسوب می‌شود. منتها بین انسان و حیوان یک تفاوتی وجود دارد؛ سیراب کردن انسان و تعمیم آن به حیوان که حتی حیوان هم باید از این تشنگی خلاصی پیدا کند و سیراب شود، هر دو یک نوع تکریم است. در آن که مربوط به انسان است، فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست؛ درست است که حیوان هم در این جهت مشترک است (که هست و حتی نباتات هم مشمول این دستور و این احسان هستند)، اما این نافی این مطلب که در این جهت فرقی بین مسلمان و کافر نیست، نمی‌باشد. بله، ما می‌گوییم نیازهای طبیعی انسانی و حیوانی، باید برآورده شود و حتی حیوانات هم مورد احترام خداوند هستند؛ منتها احترام و تکریم حیوان به حسب حد و اندازه و درجه وجودی اوست؛ تکریم و احترام انسان هم به اندازه درجه وجودی اوست. اینکه چون بهائم با انسان‌ها در این نیاز مشترک هستند بگوییم برآورده کردن این نیاز یک تکریم و احترامی از سوی خداوند نیست، این را قبول نداریم؛ عرض من این است که این تکریم و احترام است. بدون تردید این می‌تواند حق حیات را ثابت کند.

روایت دوم

روایت دوم، وصیت امیرالمؤمنین (ع) درباره ابن ملجم است: «أطیبوا طعامه و الینوا فراشه فإن اءشت فأنا ولی دمی، عفو او قصاص، و إن متّ فالحقوه بی اخاصمه عند رب العالمین»؛ طعام خوب به او بدهید؛ فراش و بستری که می‌خواهد بر آن بخوابد را نرم قرار بدهید؛ او را اذیت نکنید؛ اگر من زنده ماندم، خودم ولیّ دم خودم هست و او را یا عفو می‌کنم یا قصاص؛ اگر هم از دنیا رفتم، شما او را به من ملحق کنید. اینکه قرار است کشته شود، اما در عین حال می‌فرماید «أطیبوا طعامه و الینوا فراشه»، یعنی کأن حضرت اصل برآورده کردن نیازهای طبیعی او را مسلم دانسته، منتها می‌گوید غذای خوب به او بدهید؛ «أطیبوا طعامه و الینوا فراشه»، یعنی سیراب کردن او، فراهم کردن وسایل خواب او تا زمانی که می‌خواهد کشته شود. با اینکه از بدترین مردمان است، باز هم حضرت این دستور را می‌دهد؛ این بر چه اساسی است؟ آیا جز این است که او انسانی است که نیازهای طبیعی دارد و باید برآورده شود. این واقعاً از نوادر است یا حتی در دنیا نظیر ندارد که کسی با قاتل خودش این چنین رفتار کند.

«والحمد لله رب العالمین»